

بررسی تاریخی شخصیت یحیی بن زید

عبدالقادر کمالی سرپلی*

چکیده

یحیی بن زید بن علی علیه السلام در خانواده‌ای با علم و فضیلت در مدینه به دنیا آمد و دوران کودکی را در محضر پدر سپری نمود و در پی‌گیری اهداف پدر، نقشی بارز داشت.

یحیی بعد از شکست قیام زید بن علی علیه السلام مخفی شد و به پیشنهاد یاران خود، هجرت به سمت خراسان را آغاز کرد. حاکم کوفه از هجرت وی با خبر شد و به تعقیب او پرداخت و در بلخ او را دست‌گیر نمود. سپس با تحولاتی که در خلافت اموی به وجود آمد، یحیی آزاد گردید. در بازگشت، حاکم نیشابور سزای یحیی شد و یحیی به ناچار، با یازان اندک خود به جنگ پرداخت و او را شکست داد و به سوی جوزجان رفت. دوتن از بزرگان قبایل و تعداد زیادی نیرو به یحیی پیوستند. نصر بن سیار به تعقیب یحیی پرداخت تا این که در جوزجان و در قریه ارغوی این نیروها به هم رسیدند و سه شبانه‌روز جنگ شدید رخ داد و نیروهای یحیی به دلیل کم بودن و نداشتن تجربه نظامی، شکست خوردند. دشمنان سر یحیی را از بدنش جدا نمودند و بدنش را بر دروازه جوزجان آویزان کردند.

بعد از شکست یحیی، جوش و خروش عجیبی خراسان را فراگرفت و داعیان عباسی از جمله ابومسلم در این زمینه تأثیر زیادی داشتند. آنها ظلم‌های امویان و کشتن نوادگان رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای مردم بازگو کردند و احساسات مردم را بر ضد امویان تحریک نمودند و با استفاده از این

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تمدن اسلامی از افغانستان.

موقعیت، به خون‌خواهی یحیی قیام کردند تا امویان را سرنگون کنند. ابومسلم جنازه یحیی را از بالای دروازه جوزجان پایین آورد و بر آن نماز گزارد و انتقام قاتلان او را نیز گرفت. این نوشتار، به بررسی شخصیت یحیی نزد مسلمانان و منزلت خانوادگی او می‌پردازد و دیدگاه امام صادق علیه السلام درباره قیام و شهادت او را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی

امام صادق علیه السلام، زید بن علی، یحیی بن زید، علویان، خراسان، جوزجان.

مقدمه

بررسی و تحقیق درباره قیام‌های علویان و اثبات و اصالت و بیان هدف و فلسفه آنها یکی از موضوعات مهم تاریخ اسلام است. از آنجایی که این قیام‌ها، نقطه تحول عظیمی در تاریخ اسلام و تاریخ تشیع محسوب می‌شود، بر اثر حاکمیت قوانین زور بر جوامع، این حرکت‌ها تحریف شده و یا زیر سؤال رفته است؛ بنابراین، تاریخ پژوهان باید هویت واقعی این قیام‌ها را برای مشتاقان مباحث تاریخی روشن سازند و از شخصیت‌های نام‌دار تشیع ابهام‌زدایی نمایند. در این جا، به بررسی و تحلیل قیام یحیی بن زید پرداخته می‌شود؛ زیرا این قیام، تأثیر شگرفی بر تاریخ تشیع در خراسان گذاشت.

شخصیت یحیی بن زید

۱-۱. پدر یحیی

زید بنابر قول برخی از تاریخ‌نگاران و از جمله ابن‌عساکر (م ۵۷۱ق) در سال ۷۸ قمری به دنیا آمد.^۱ تاریخ‌نگار دیگری به نام احمد محلی (م ۶۵۲) سال تولد او را ۷۵ قمری می‌داند.^۲ شیخ مفید نیز قول ابن‌عساکر را پذیرفته است. روز ولادت زید معلوم نیست. وی از مادری به نام حورا به دنیا آمد. او کنیزی با نجابت و از اهالی سند بود که مختار بن ابی‌عبیده ثقفی او را خرید و به امام سجاد علیه السلام اهدا کرد که زید فرزند اول او بود.^۳ زید کم‌کم مراحل رشد و ترقی را نزد پدر بزرگوار طی کرد. او در خانه‌ای پرورش یافت که میراث نبوت را بر دوش می‌کشید.^۴ پدرش امام زین‌العابدین علیه السلام از تابعین و سادات و از

۱. *التهدیب التهدیب*، ج ۶ ص ۱۸، انتشارات دارالصادر، بیروت، بی‌تا؛ شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۱، ص ۱۴۸، تحقیق مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ قمری.

۲. *الحدائق الوردیه فی مناقب الائمة الزیدیه*، ج ۱، ص ۱۴۳، بیروت ۱۴۰۹ قمری.

۳. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۶، ص ۱۸۶، مؤسسه الوفا، بیروت ۱۴۰۳ قمری.

۴. احمد الخطیب، *الامام زید بن علی علیه السلام المفتری علیه*، ص ۳۶، چاپ لاهور پاکستان.

بزرگان دینی و علمی بود.^۱ امام سجاد علیه السلام همیشه به فقرا و مساکین انفاق می کرد. او به علت کثرت عبادات زین العابدین نامیده شده بود و به خاطر کثرت سجده، به سجاد ملقب شد.^۲

زید در چنین فضایی رشد و نمو یافت و به لقب های حلیف القرآن، شهید و زیدالازیزاد مفتخر شد. کنیه او ابوالحسین بود چون فرزندی به نام حسین داشت.^۳

زید دارای شخصیتی ممتاز و برجسته بود که از زبان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از وی تعریف کرده و سرافرازی، ارج مندی و دلآوری وی را ستوده اند. پیشوایان دینی و امامان بزرگوار، نام زید را به نیکی برده و از وی تمجید نموده اند. مقام علمی زید آن قدر معروف و مسلم بود که او را از علمای آل محمد صلی الله علیه و آله و یا از فقهای اهل بیت علیهم السلام شمرده اند. امام صادق علیه السلام درباره اش فرمود:

رحم الله زیدا انه العالم الصدوق؛

خدا زید را رحمت کند؛ او عالمی درست گفتار بود.^۴

امام رضا علیه السلام نیز از مقام زید تجلیل و ستایش می فرماید

انه كان من علماء آل محمد صلی الله علیه و آله؛

او از علمای آل محمد صلی الله علیه و آله بود.^۵

امام صادق علیه السلام در جای دیگر نیز زبان به توصیف زید می گشایند و از او با عظمت و نیکی یاد می کند و می فرماید:

انه كان مومنا وكان عارفا وكان عالما وكان صادقا؛

او (زید) مردی با ایمان عارف و عالم و درست کار بود.^۶

از این رو، علمای بزرگ و صاحب نظران علم رجال و حدیث، مقام علمی زید را با عباراتی محکم و رسا بیان کرده اند و او را به منزله یکی از شخصیت های فقهی، تفسیری و علمی آل محمد صلی الله علیه و آله ستایش نموده اند.

۱. همان، ص ۳۷.

۲. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۲۲۳، چاپ چهارده، انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، سال ۱۳۸۱.

۳. محسن امین، احیان الشیعه، ج ۴، ص ۴۱۲، چاپ دوم، انتشارات الانصاف، بیروت، بی تا.

۴. علامه امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۷۰، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۲.

۵. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۵، انتشارات اعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۹۸۴.

۶. همان، ص ۱۳۰.

زید، قهرمان گفتار و دارای فصاحت بیانی قوی بود و در مقام سخن، از بهترین فصحای عرب شناخته می‌شد. درباره او نوشته‌اند

انه حلو اللسان، شدیدالبیان، خلیق بتمویه الکلام

زید زبانی شیرین و بیانی محکم داشت و متخلق به کلام روان بود.^۱

۱-۲. زید از دیدگاه بزرگان شیعه

شیخ طوسی در *الفهرست*، از عمرو بن موسی وجهی که از روایت است، نقل می‌کند که گفت: هیچ کس را در تشخیص آیات قرآن از ناسخ و منسوخ و برگرداندن متشابه آن به محکم، چون زید بن علی علیه السلام ندیدم.

شیخ حرعاملی نیز می‌گوید:

ما گروه شیعه امامیه درباره زید بن علی سخنی جز خیر و خوبی ابراز نمی‌کنیم و روایاتی که از امامان ما در باره عظمت مقام زید رسیده بسیار است.^۲

علامه امینی از فضایل و مناقب او دفاع می‌کند و می‌گوید

او یکی از برجسته ترین علمای اهل بیت علیهم السلام بود. فضایل و کمالات از هر طرف او احاطه کرده بود. علم از او چون آب چشمه می‌جوشید.^۳

بزرگان زیادی در باره زید اظهار نظر کرده‌اند. دانش‌مندان بزرگ شیعه از جمله شیخ مفید در *الارشاد*، خزار قمی در *کفایه الاثر*، نسابه معروف عمری در *المجدی ابن داوود* در *رجال*، شهید اول در *قواعد*، استرآبادی در *رجال*، علامه مجلسی در *مرآت العقول*، میرزای نوری در *خاتمه مستدرک* و شیخ مامقانی در *تنقیح المقال* درباره قیام زید نوشته‌اند که دعوت زید الهی و جهادش فی سبیل الله بود.^۴

۱-۳. زید از دیدگاه علمای اهل سنت

علما و پیشوایان بزرگ اهل سنت مانند ابن حجر، ذهبی، ابن تیمیه، هیثمی و ابن شبه در تجلیل از مقام شامخ علمی زید می‌گویند:

۱. احمد بن یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۲۵، دارالصادر، بیروت، بی تا.

۲. *الغدیر*، ج ۳، ص ۷۲.

۳. همان، ص ۶۹.

۴. همان، ص ۷۱.

انه من اكابر العلماء و افاضل اهل بيت عليهم السلام في العلم و الفقه؛

زید بن علی از شخصیت‌های بزرگ علمی خاندان نبوت و برجسته‌ترین عالم و فقیه آنان بود.^۱

ابوحنیفه با مشارکت در قیام زید و کمک مالی به آنان درباره زید و مقام علمی او با جمله رسا یاد می‌کند و می‌گوید:

شاهدت زید بن علی کما شاهدت اهله فما رایت فی زمانه افقه منه و لا اسرع،
جوابا و لا این قولاً لقد کان منقطع القرین؛

زید را چون دودمانش دیدم (در عظمت و علم)، ولی در عصر او، کسی را داناتر و حاضر جواب‌تر و خوش‌بیان‌تر از او ندیدم. او در گفت‌گو با قاطعیت سخن می‌گفت.^۲

۱-۴. قیام زید

زید مورد حمایت برادرش امام محمد باقر علیه السلام و برادرزاده‌اش جعفر بن محمد علیه السلام بود. امام باقر علیه السلام درباره برادرش زید فرمود:

او بزرگ خاندان خویش و خون‌خواه شهیدان آل محمد علیهم السلام است.^۳

زید نیز خودش خون‌خواهی سرور شهیدان امام حسین علیه السلام و یاران بزرگ‌وارش را یکی از دلایل قیام خود معرفی می‌کند و اهداف خود را چنین برمی‌شمارد:

انما خرجت علی الذین قاتلوا جدی الحسین علیه السلام

من برضد آنانی که باجدم حسین علیه السلام جنگیدند، قیام کرده‌ام.^۴

همین مطلب را شیخ مفید نیز تأیید می‌کند و می‌نویسد

و يطلب بثارات الحسین؛

هدف او خون‌خواهی امام حسین علیه السلام بود.^۵

۱. عبدالرزاق موسوی مفرم، زید الشهدی، (مرمر انقلاب خونین کوفه)، ترجمه عطاردی، ص ۱۴، انتشارات جهان،

تهران، بی‌تا.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. امامی، صدوق، ترجمه آیت‌الله کمره‌ای، ص ۳۴۹، انتشارات کتاب‌خانه اسلامی، تهران ۱۳۶۲ شمسی.

۴. عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، تحقیق الشیخ ابراهیم، ص ۴۴، دارالمعرفه، بیروت ۱۴۱۵ قمری.

۵. الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۲.

علامه مجلسی هم همان مطلب را می‌نویسد:

یامر بالمعروف و ينهى عن المنكر و يطلب بثارات الحسين علیه السلام؛

زید امر به نیکی و نهی از بدی می‌کرد و نیز از برای انتقام خون امام حسین علیه السلام خروج نمود.^۱

۱-۵. مادر یحیی

مادر یحیی به نام ریطه، زنی پاک‌دامن، عفیف و پرهیزکار و از تبار ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه بن امیرالمومنین علی علیه السلام بود.^۲ مادر ریطه هم از دودمان عبدالمطلب به شمار می‌آید.

ابوالحسن عمری می‌نویسد:

وكان ریطه من سيدات بنات هاشم و منجباتهن روات الحدیث عن ابیها و
بعلمها.^۳

هنگامی که زید به شهادت رسید و امویان بر پیروان زید ویارانش سخت گرفتند و یحیی بن زید مخفی شده بود و سپس بازداشت گردید، مادرش در فراق او اندوه‌ناک بود. از این رو، «ابوئمیله آبار» که صالح‌بن‌ذبیان نام داشت، اشعاری سرود به این شرح:

فلعل راحم ام موسی و الذی نجاه من لجج خضم مزید
سیسیر ریطه بعد حزن فوادها یحیی و یحیی فی الکتائب یرتدی^۴

شاید آن خدای بزرگی که به مادر موسی مهر ورزید و بلکه خود موسی را از امواج خروشان آن دریای بزرگ نجات بخشید، ریطه را بعد از اندوه قلبی‌اش به آمدن یحیی خشنود گرداند، همان یحیایی که در میان لشکریان لباس رزم و اسلحه به تن کرد و جنگ می‌نمود.

ولی مادر یحیی، دیگر به دیدار فرزندش موفق نشد تا این که پس از کشته شدن یحیی، ولید بن یزید بن عبدالملک، سر وی را برای مادر فرستاد و او در حالی که اشک می‌ریخت و ناله می‌کرد، اشعاری چنین سرود:^۵

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ۱۸۹.

۲. محمد یحیی سالم عزان، الامام یحیی بن زید القتی الثائر، ص ۸.

۳. المجدی، ص ۲۲۴، به نقل از قیام یحیی بن زید، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، ص ۴۶.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، ص ۱۰۳، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا.

شردتموه عنی طویلاً و اهدیتموه الی قتیلاً

صلوات الله علیه بکرة و اصیلاً

نور دیده‌ام را مدتی بس طولانی از من دور کردید و سر بریده‌اش را به من بازگردانیده‌اید. خداوند هر صبح و شام درود بی‌پایانش را بر او نازل فرماید.^۲

برخی تاریخ‌نویسان، این موضوع را به گونه دیگری نقل کرده‌اند؛ بدین ترتیب که بعد از شهادت زید، یوسف بن عمر والی کوفه، دستور داد تمام کسانی را که در قیام زید نقش داشتند، دست گیر و مجازات کنند، لذا همسر زید را نیز دست‌گیر کردند و او را آن قدر تازیانه زدند که تمام اعضایش درهم کوبیده شد و استخوان‌هایش بر اثر ضربه‌های کاری خرد گردید و سرانجام در زیر ضربات تازیانه جان داد. آن‌گاه پیکر او را در زباله‌دان خارج از شهر کوفه (کناسه) انداختند و کسی از بنی‌هاشم جرأت نمی‌کرد بر این بانوی محترم، سوگواری و عزاداری نماید و همان‌طور بدون غسل و کفن باقی ماند.^۳ این نظریه را بعضی از تاریخ‌نویسان معاصر پذیرفته‌اند.^۴ بلاذری می‌نویسند:

یوسف بن عمر که به شدت از دست کوفیان خشم‌گین بود، در مسجد آنان را تهدید کرده و شروع به دشنام دادن به اهل بیت علیهم‌السلام کرد. آن‌گاه دستور داد تا تمام خانه‌های کوفه را جست‌جو کنند. پس از آن بود که طرفداران زید را تحت تعقیب و اسیر و خانه‌های آنان را به آتش کشید، از جمله همسر زید را نزد یوسف بن عمر آوردند، لباس او را درآوردند و آن قدر او را شلاق زدند تا به شهادت رسید.^۵

عبدالله بن یعقوب هم به جرم دادن دختر خود به یحیی، دست‌گیر شد و به قتل رسید. هم‌چنین یوسف بن عمر زنی را که به مادرش گفته بود دختر زید را پناه دهد، پانصد ضربه شلاق زد. او هم‌چنین دستور داد تا زن دیگری را نیز که به زید کمک کرده بود، دست و پایش را قطع کنند و گردنش را نیز بزنند.^۶

۱. ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تصحیح محمد حسن آل طالقانی، ص ۲۶۰، منشورات المطبعة الحیدریه فی النجف، بی‌تا.
۲. اسد حیدر، الامام صادق والمذاهب اربعه، ج ۱، ص ۱۳۸، چاپ اول، دارالکتب الاسلامی، سال ۱۴۲۵ قمری.
۳. ذبیح‌الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۲۹۱، انتشارات اسلامیة، تهران ۱۴۱۹ قمری.
۴. رسول جعفریان، تاریخ خلفاء، ص ۷۲۲، چاپ دوم، انتشارات دلیل ما، سال ۱۳۸۲ شمسی.
۵. انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکاروریانی زرکلی، ج ۸، ص ۱۲۳، چاپ اول، انتشارات دارالفکر، بیروت ۱۴۱۷ قمری.
۶. همان، ج ۳، ص ۲۵۵.

۱-۶. سیمای یحیی

یحیی بن زید در سال ۹۷ و یا قولی دیگر ۱۰۷ قمری در شهر مدینه به دنیا آمد:

قتل یحیی وله ثمانی عشره سنه، بقریه یقال لها ارغوی^۱ سنه خمس و عشرین ومائه^۲

یحیی در روستای ارغوی و در هجده سالگی به سال ۱۲۵ قمری به شهادت رسید.

اگر سن یحیی از شهادتش کم شود، تاریخ ۱۰۷ قمری به دست می‌آید که سال ولادت اوست و این قول را برخی از نویسندگان معاصر هم پذیرفته‌اند.^۳

برخی از دیگر تاریخ‌نگاران مانند زرکلی، سیدعبدالرزاق مقرر و سیدمجدالدین، بر این باورند که ولادت یحیی، در سال ۹۸ قمری بوده و هنگام شهادت ۲۸ سال داشته است.

کنیه یحیی ابوطالب و به قتیل جوزجان نیز معروف است. از این جهت، او را قتیل جوزجان خوانده‌اند که با قیام خود در جوزجان، تأثیری شگرف بر تاریخ تشیع گذاشت.

یحیی چهره‌ای زیبا و پوستی سفید داشت، موهایش کوتاه و جوانی با ابهت بود، همواره در میدان جنگ، پیش‌تاز و از جلوداران لشکر به شمار می‌رفت و از کثرت دشمن، هراسی نداشت و تنهایی او را از پای در نمی‌آورد؛^۴ او جوانی پاک‌دامن، نیکوخال و عالم و شجاع و پارسا بود. علاوه بر کمالات معنوی، صورت زیبا و جذابی داشت؛^۵ او با دختر عموی خود به نام «محنه» دختر عمراشرف (اطرف) بن علی بن الحسین علیه السلام ازدواج نمود.^۶ ولی به اعتقاد بعضی از تاریخ‌نویسان دختر عبدالله بن یعقوب همسر یحیی است و آورده‌اند:

یوسف بن عمر دستور داد که تمام پیروان و یاران زید بن علی را تحت تعقیب و یا اسیر و یا به قتل برسانند و در این راستا، عبدالله بن یعقوب را به جرم این که دخترش را به یحیی داده، به قتل رساند.^۷

طبق این نظریه دختر عبدالله همسر یحیی است، که به همین جرم کشته شد، یا این که یحیی دو زن داشته که با توجه به سن یحیی و تحولات آن روز، بعید به نظر می‌رسد.

۱. قریه‌ای در ولایت سرپل که به فاصله ۱/۵ کیلومتر، در مشرق شهر کنونی سرپل (شهری در شمال افغانستان) واقع است و مرقد امامزاده یحیی نیز در آنجا قرار دارد. طبقات ناصری، ج ۲، ص ۳۸۸.

۲. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۲۹۰.

۳. قیام یحیی بن زید، ص ۴۷.

۴. رهبرانقلاب خونین کوفه، ص ۲۶۴.

۵. ابوفاضل رضوی اردکانی، شخصیت و قیام زید بن علی، ص ۳۵۰.

۶. الحدائق الوردیه، ج ۱، ص ۱۶۹، قیام یحیی بن زید، ص ۴۸.

۷. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵۵.

فرزندان یحیی هم به درستی مشخص نیستند و در این زمینه، دیدگاه‌های مختلفی از جمله:

یحیی بن زید فرزندی داشته که همگی آنها در کودکی از دنیا رفته‌اند.^۱

ابن جبیر هنگام شمارش مرقد‌های دختران اهل بیت: در مصر، به بارگاه زینب دختر یحیی اشاره می‌کند و می‌گوید که مشاهد زیادی از اهل بیت: در مصر و جود دارد، از جمله آرام‌گاه زینب دختر یحیی بن زید که این مرقد دارای کرامات درخشان و مشهوری است.^۲

افراد زیادی در طول تاریخ خود را به یحیی بن زید منتسب کرده‌اند که به دلایل تاریخی، ادعای آنها مردود است.

ابن اثیر می‌نویسد:

صاحب زنج، بعد از تخریب بصره، ادعا کرد که از نسل یحیی بن زید است.^۳

عبدالحی حبیبی می‌نویسد:

بعد از کشته شدن ابومسلم، عده زیادی از مردم دور «اسحاق ترک» جمع شدند و به ماوراءالنهر رفتند و مردم را به رسالت ابومسلم فراخواندند. برخی عقیده داشتند که اسحاق ترک، از علویان و از اولاد یحیی بن زید بن علی علیه السلام است که از دست عمال اموی فرار کرده است.^۴

تاریخ‌نویسان برای یحیی، دختری نیز ذکر نموده‌اند که در خردسالی فوت کرده و جریانش را این‌گونه آورده است: *علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

برای یحیی بن زید دختر شیرخواره‌ای بود که او را به همراه سر پدرش نزد ولید بن یزید فرستادند و او هم سر را به مدینه فرستاد تا سربحیی را به همراه فرزندش، به دامن ریطه مادر یحیی بن زید ببندازند.^۵

ولی در مورد این خبر نیز باید تأمل کرد؛ زیرا در زمان خروج یحیی از کوفه، فضای خفقان و استبداد وجود داشت که یحیی در آن فضا، مخفیانه و با تعدادی اندک از یاران، از

۱. تاریخ شیعه، ترجمه سید محمدباقر حجتی، ص ۲۸۱.

۲. رحله، ص ۲۰.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۴۶.

۴. افغانستان بعد از اسلام، ص ۳۰۳.

۵. سیدحسن احمدی نژاد بلخی، مهتاب خاوران، ص ۳۹.

کوفه خارج شد آنها فرصت نیافتند تا خانواده خود را از کوفه خارج کنند و ممکن است خانواده آنها در مدینه بوده باشند. در ادامه تحولاتی که یحیی در آنها نقش داشت، هیچ گونه خبری از خانواده و فرزند او در کتاب‌های تاریخی نیست. دوم این که بیشتر تاریخ‌نویسان، جریان انداختن سر یحیی به دامن مادرش را آورده‌اند، ولی به طفل شیرخواره اشاره‌ای نکرده‌اند.

۱-۷-۷. برادران یحیی

۱-۷-۱. عیسی بن زید

عیسی بن زید در محرم سال ۱۰۹ قمری به دنیا آمد. لقب او «موتم‌الاشبال» و کنیه‌اش ابویحیی و ابوالحسین بود. عیسی مردی زاهد و شجاع به‌شمار می‌آمد که سراسر عمر او به مبارزه گذشت و در جنگ‌های علویان، از افسران شجاع به‌شمار می‌رفت.^۱ وی در سال ۱۶۹ قمری درگذشت و هنگام شهادت زید، دوازده سال داشت و مادرش نیز کنیز بود.^۲

علت نام‌گذاری ایشان به عیسی، به جهت تولدش در دیر نصارا و در شب تولد حضرت عیسی علیه السلام بود که در مسیر رفتن زید بن علی علیه السلام به همراه همسرش به شام، وی وضع حمل نمود و زید نیز نوزاد را عیسی نام نهاد.^۳

عیسی، از برترین اشخاص خاندان خود از نظر علم و تقوا و پرهیزگاری به‌شمار می‌رفت. او در مرام و مذهبش، با بصیرت و دانش بود.^۴ وی همچنین از روایان حدیث نیز به‌شمار می‌آمد و احادیثی از پدرش زید، امام صادق علیه السلام، عبدالله بن محمد، سفیان بن مالک، مالک بن انس و دیگران روایت کرده است.^۵

پدر شهید فخر درباره عیسی می‌گوید:

در میان ما هیچ کس بهتر از عیسی بن زید نبود. عیسی شجاعت و دانش و تقوا را از پدران خویش به ارث برده بود و محمد (محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه) وصیت کرده بود که پس از من، رهبری هوادارانم با برادرم ابراهیم و پس از او عیسی بن زید باشد.

۱. خیرالدین زرکلی، الأعلام، ج ۵، ص ۱۰۳.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۴۰۵ - ۴۰۶.

۳. بحار الانوار، ج ۴۶، پاورقی ص ۱۵۸ - ۱۵۹.

۴. شخصیت و قیام زید بن علی، ص ۳۶۷.

۵. مقاتل الطالبیین، ص ۳۴۲.

چنين نيز شد و سپاه عیسی شکست خورد و پس از شکست، در کوفه و در منزل علی بن صالح بن حنی بنهان شد و دختر او را به عقد خود درآورد و با او ازدواج نمود.^۱ عیسی بن زید پس از سالها زندگی مخفیانه، در زمان حکومت مهدی عباسی در کوفه به سال ۱۶۹ قمری در شصت سالگی از دنیا رفت.^۲

۱-۷-۲. حسین بن زید

حسین بن زید در سال ۱۱۴ و یا ۱۱۷ قمری در شام متولد شد. مادرش ام ولد، کنیه او ابو عبدالله و لقبش «ذوالدمعه» و «ذوالعبره» (صاحب اشک) بود. هنگام هفت سالگی، پدرش زید به شهادت رسید. امام صادق علیه السلام در تربیت و پرورش او نقشی به سزا داشت و به او علم و دانش و حکمت آموخت.^۳ حسین نیز استفاده‌های علمی زیادی از محضر امام برد و در شکل‌گیری شخصیت وی بسیار مفید بود. از حسین روایت نیز نقل شده است. وی در باب مکارم اخلاق، نکاح، روزه، کفاره، قسم، نص بر ائمه اثناعشر، گزارش اعطای بیست هزار دینار مختار به امام سجاد علیه السلام و قبول آن توسط امام را نقل می‌کند. حاکم نیشابوری در مستدرک حدیث «ان الله یغضب لغضب فاطمه علیها السلام» را از حسین بن زید نقل می‌نماید.^۴

وی به زهد و تقوا شهرت داشت تا جایی که به او لقب صاحب اشک دادند. درباره این لقب، از پسرش یحیی نقل کرده‌اند که گفت: روزی مادرم از پدرم پرسید که سبب این همه گریهات چیست. پدرم جواب داد: «که آیا آن دو تیر، برای من جای خوش‌حالی و سرور گذاشته است تا مرا از گریه باز دارد؟»

مقصود وی از دو تیر، یکی تیری بود که زید به واسطه آن به شهادت رسید و دیگری تیری که یحیی بن زید را به شهادت رساند.^۵

حسین بن زید از روایت حدیث و دارای کتاب است و نجاشی و شیخ توسی او را عنوان کرده‌اند و ابن حجر هم به این نکته اشاره کرده و او را ستوده است.^۶ وی از نظر زبان و بیان

۱. همان، ص ۳۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، پاورقی ص ۱۵۸.

۳. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، ص ۲۲۶، چاپ دوم: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ شمسی.

۴. ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۶ ص ۲۲۴، انتشارات دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ قمری.

۵. رهبرانقلاب خونتین کوفه، ص ۲۸۸.

۶. مقاتل الطالبیین، پاورقی ص ۳۶۰.

و قلم و زهد و فضل و احاطه بر انساب و شناسایی افراد و تاریخ، از رجال بنی هاشم به حساب می‌آید.^۱

وی به کمک ابراهیم و محمد، فرزندان عبدالله محض، شتافت و در به هم‌راه آنان جنگید و پس از کشته شدن آن دو گریخت. او در آخر عمر، نابینا شد و لقب مکفوف را به او دادند. شاید همان گریه زیاد، علت نابینایی وی بوده باشد. او در سال ۱۴۰ قمری زندگی را بدرود گفت.^۲

۱-۷-۳. محمد بن زید

محمد کوچک‌ترین فرزند زید است. کنیه‌اش ابوجعفر و ابو عبدالله نیز گفته شده و مادرش کنیزی از اهل سند بود.^۳ درباره وی گفته‌اند:

و كان في غاية الفضل و نهايه النبل؛

او به عالی‌ترین درجه فضیلت رسیده بود.

محمد از نظر بیان و گرمی سخن، از مردان برجسته بنی هاشم به شمار می‌رفت. خطیب بغدادی در شرح حال او می‌نویسد:

او در زمان خلافت مهدی عباسی، به بغداد آمد و در آن‌جا درگذشت.

هم‌چنین می‌گوید:

که در قیام محمد بن عبدالله «نفس زکیه»، از جمله رزمندگان و فرماندهان لایق و از مبارزان بود و محمد بن عبدالله وصیت کرد که اگر من کشته شدم، رهبری نهضت به عهده برادرم ابراهیم است و اگر ابراهیم کشته شد، عیسی بن زید و محمد بن زید، فرماندهی قیام را بر عهده بگیرند.^۴

گفته‌اند که محمد بن زید در نبرد فرزندان عبدالله محض شرکت نکرد و لباس سیاه، «علامت بنی العباس» پوشید و نزد منصور دوانیقی رفت و مقام قربی پیدا کرد و باعث امان دادن برادرش حسن ذوالدمعه شد که در قیام شرکت کرده بود ذوالدمعه با این امان‌نامه به مدینه آمد.^۵

۱. غایة الاختصار، ص ۱۲ (وکان من رجال بنی هاشم لسانا و بیانا و علما و زهدا و فضلا و احاطه بالنسب و ایام الناس).

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۵۸.

۳. رهبر انقلاب خونین کوفه، ص ۲۹۷.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۸۸.

۵. مقاتل الطالبیین، ص ۳۳۱.

محمد بن زید به قدری بزرگوار و با گذشت بود که دشمنان قسم خورده‌اش درباره او گفته‌اند:

الله يعلم حیث یجعل رسالتہ؛

خدا می‌داند که رسالتش را در کجا قرار دهد. حقاً که شما نسل و ذریه پیامبرید.^۱

شیخ طوسی او را از جمله اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام شمرده و سندهایی از او در سلسله روایات نقل کرده است.^۲

تعامل یحیی با امام صادق علیه السلام

تعامل یحیی با امام صادق علیه السلام، چندان در منابع تاریخی ذکر نشده و تاریخ‌نگاران، تنها به ذکر چند روایت از یحیی و چند حدیث از امام صادق علیه السلام بسنده کرده‌اند و نظریات نهایی خود را درباره تعامل امام صادق علیه السلام با یحیی بن زید بیان نموده‌اند. و به نظر می‌رسد که این تعامل، بیشتر از اینها بوده است. نتایجی را که بعضی از نویسندگان از این گفت‌گوها استنباط کرده‌اند، هم‌راه با تحلیل تاریخی بررسی می‌کنیم.

یحیی در زمان پدر مانند یک سرباز، گوش به فرمان پدر بود و مانند شاگردی وفادار، امر او را اطاعت می‌کرد. بنابراین، تا زمانی که قیام زید مورد تأیید ائمه بوده، قیام یحیی نیز مورد تأیید است؛ زیرا قیام یحیی، ادامه راه پدر بنا بر سفارش او بود. به همین دلیل، بعضی از متفکران شیعه که قیام زید را جنبشی شیعی دانسته‌اند، قیام یحیی را نیز ادامه قیام زید می‌دانند. بر اساس نظر یک نویسنده و بنا بر نقل یک گفت‌گو، نمی‌توان مذهب و اهداف قیام و انقلاب یک رهبر را کشف کرد. بعضی از نویسندگان، از گفت‌گوی یحیی با متوکل بن هارون، زیدی بودن یحیی را از یک گفت‌گوی ساده استنباط کرده‌اند.^۳ هر چند نویسندگان دیگری نیز از همین گفت‌گو، امامی بودن او را اثبات نموده‌اند. در مورد اجازه گرفتن یحیی از امام صادق علیه السلام درباره قیام خود، به نظر می‌رسد که یحیی فرصت نکرد تا از امام اجازه بگیرد؛ زیرا جو خفقانی که بعد از شهادت زید در کوفه به وجود آمده بود، طرفداران و هواداران زید نمی‌توانستند به آسانی تردد کنند، چه برسد به یحیی که متهم ردیف دوم قیام زید بن علی است.

۱. صمد الطالبي فی انساب آل ابی طالب، ص ۲۹۸.

۲. ابو جعفر طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۷۶.

۳. غلام حسن محرمی، تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغرا، ص ۱۴۹.

اکنون برخی از اقوال و روایاتی که به رابطه یحیی با امامان و تعامل او با امام صادق علیه السلام پرداخته‌اند، از لحاظ تاریخی بررسی و تحلیل می‌کنیم:

۱-۲. اعتراف یحیی بن زید به امامت امامان شیعه

حافظ علی بن محمد خزاز قمی به وسایطی چند از یحیی بن زید چنین نقل کرده است:

سالت ابي عن الائمة عليه السلام فقال: الائمة اثني عشر: اربعة من الماضين وثمانية من الباقين. قلت فسمهم يا آبه: قال اما الماضون فعلي بن ابي طالب والحسن والحسين و علي بن الحسين عليه السلام ومن الباقين، اخي الباقر و بعده جعفر الصادق و بعده موسى ابنة و بعده علي ابنة و بعده محمد ابنة و بعده علي ابنة و بعده المهدي عليه السلام. فقلت: يا ابه الست منهم؟ قال: لا و لكنني من العتره. قلت فمن اين عرفت اساميهم؟ قال: عهد معهود عهده رسول الله صلى الله عليه وآله

یحیی بن زید می‌گوید: از پدرم پرسیدم که امامان بعد از پیغمبر صلى الله عليه وآله کیانند؟ فرمودند: «ائمه: دوازده نفرند که چهار نفر آنها گذشته‌اند و هشت نفر آنها باقی مانده‌اند.» عرض کردم: آنها را نام ببر؟ فرمودند: «که چهار نفر آنها که گذشته‌اند، علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن و حسین و علی بن الحسین و اما هشت نفر باقی هستند: برادرم محمدباقر و بعد از او، فرزندش جعفر و بعد از او، فرزندش موسی و بعد از او، فرزندش علی و بعد از او، فرزندش محمد و بعد از او، فرزندش علی و بعد از او، فرزندش حسن و بعد از او، فرزندش مهدی علیه السلام هستند.» عرض کردم: ای پدر آیا تو از آنها نیستی (از دوازده امام)؟ فرمودند: «نه اما من از عترت پیامبر صلى الله عليه وآله هستم.» گفتم: ای پدر، این اسامی را از کجا دانستی؟ در جواب گفت: «این عهدی است معهود که از رسول خدا صلى الله عليه وآله به ما رسیده است.»^۱

و نیز متوکل بن هارون راوی صحیفه سجادیه، از یحیی، زمانی که به خراسان می‌رفت، سؤال کرد: «چه چیزی پدرت را به خروج کردن و قتال این طاغی محرک شد؟» فرمود: «پدرم از پدرش خبر داد که حضرت رسول صلى الله عليه وآله دست مبارک خود را به پشت جناب سیدالشهداء علیه السلام گذارد و فرمود: «از صلب تو فرزندی بیرون می‌آید که نام او زید است و او کشته می‌شود با گروهی از یارانش. چون روز قیامت شود، برگردن‌های مردمان پای می‌گذارند و می‌گذرند و به بهشت می‌روند. پس من دوست دارم آن‌چه را که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود در حق من ظاهر شود.» آن‌گاه یحیی گفت:

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۸.

۲. حسینی رامیانی، شاخه ریحان در حالات حضرت یحیی بن زید، ص ۳۳، ۳۲.

رحم الله ابي كان و الله احد المتعبدين قائم ليله، صائم نهاره يجاهد في سبيل الله
حق جهاده

عرض کردم:

پدرت زید ادعای امامت کرد و خروج فرمود و مجاهده نمود و هرکس که دعوی
کذب نماید، این مقام را جایز نیست.

حدیث دیگری در این زمینه وجود دارد به این مضمون:

ان ابي كان اعقل من ان يدعي ما ليس له بحق و انها قال ادعوكم الى الرضا من
آل محمد عليهم السلام عنى بذلك عمي جعفر ا قلت فهو اليوم صاحب الامر قال نعم هو
افقه بن هاشم.^۱

سید علی خان شیرازی «کبیر»، درباره اعتقاد یحیی درباره امامان امامیه، با ذکر حدیث
فوق از حافظ علامه ابن خزاز قمی از کتاب کفایه الاثر می نویسد:

فهذا الحدیث صریح فی انه كان عارفا بالحق، معتقدا له رحمه الله تعالى^۲
این حدیث صریح است در این که یحیی بن زید عارف به حق و معتقد به امامت
امامان بوده و خداوند تبارک و تعالی او را رحمت کند!

متوکل بن هارون بلخی از یحیی پرسید: «آیا ائمه: داناترند یا شما؟» یحیی سرش را
پایین انداخت و گفت:

هریک از ما از دانش بهره ای داریم جز آن که ایشان هرچه ما می دانیم می دانند، ولی
ما هرچه را آنها می دانند نمی دانیم^۳

نیز گفت:

به خدا سوگند ای متوکل، اگر من به گفته پسرعمویم جعفر بن محمد که فرمود:
«کشته می گردی و مصلوب می شوی»، متذکر نمی شد، هرگز صحیفه را به شما
نمی دادم و او را از خود دور نمی کردم و چون می دانم که گفته او حق است و از
پدرانش این را اخذ کرده است.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

۲. سید علی خان کبیر شیرازی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه الساجدین علیهم السلام، ص ۱۲۴.

۳. عباس علی الموسوی، فی رحاب الصحیفه السجادیه، ص ۲۶ - ۲۷، انتشارات دارالمرتضی، مؤسسه الصراط
مسجد الامام رضا علیه السلام.

۴. رهبر انقلاب خونین کوفه، ص ۲۶۵.

۲-۲. حزن امام صادق علیه السلام پس از شهادت یحیی

حزن و اندوه فراوان امام صادق علیه السلام و گریه شدید آن حضرت پس از شهادت یحیی، گویای این مطلب است که یحیی در نزد امام، مقام و مرتبه‌ای خاص داشت این نکته ناگفته نماند که حب و بغض امام علیه السلام نسبت به افراد، فقط جنبه عاطفی ندارد، بلکه روی حساب و جنبه الهی است؛ هرکس محبوب خدا باشد، محبوب امام است و هرکس مبعوض خدا باشد، در نزد امام نیز همان است.

درباره حزن و اندوه امام، در جای دیگر نوشته‌اند:

فبکی لقتله واشتد علیه حزنه وقال رحم الله ابن عمی و الحقه بابائه و اجداده؛
امام صادق علیه السلام در شهادت یحیی بن زید گریست و اندوهش شدید شد و فرمود: خدا
رحمت کند پسر عموم یحیی را و ملحق فرماید او را به آبا و اجدادش!^۱

علامه امینی می‌فرماید:

و قد بکی علیه الصادق و ترحم له فسلام الله علیه و علی روحه الطاهره؛
امام صادق علیه السلام نیز بر یحیی بن زید گریه کرد و بر او رحمت فرستاد، پس سلام خدا بر
او و روح پاک او باد!^۲

در شرح صحیفه سجادیه آمده است:

في بكائه اي الصادق علیه السلام علی یحیی بن زید وشدّه وجده به ودعائه له دلیل علی أنّ
یحیی کان عارفاً بالحق، معتقداً له و أنّ حاله في الخروج كحال ابیه رضي الله عنه؛
گریه امام صادق علیه السلام بر یحیی و شدت اندوه و دعای خیر حضرت امام صادق علیه السلام برای
وی، دلیل است بر این که یحیی بن زید عارف به حق و معتقد به امامت بود و برنامه
قیام او، همان برنامه پدرش زید بن علی علیه السلام بود. درود خدا بر او باد!^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

إن آل أبي سفيان قتلوا الحسين بن علي صلوات الله عليه فنزع الله ملكهم
و قتل هشام، زيد بن علي، فنزع الله ملكه و قتل الوليد، يحيى بن زيد رحمة الله،
فنزع ملكه؛

۱. سید محمدباقر موسوی، لوامع الانوار العرشية فی شرح الصحیفه السجادية، تصحیح مجید هادی‌زاده، ص ۵۲.

۲. القدير، ج ۲، ص ۳۲۸.

۳. ریاض السالکین، ج ۱، ص ۱۲۲.

دودمان ابوسفیان، حسین بن علی علیه السلام را کشتند، خداوند هم ملک و حکومت را از آنان گرفت و هشام، زید بن علی علیه السلام را کشت، خداوند هم در عوض، حکومت را از آنان زایل ساخت و ولید، یحیی را کشت و خداوند هم در مقابل، حکومت او را نابود ساخت.^۱

۲-۳. یحیی و روایت صحیفه سجادیه

متوکل ثقفی بلخی، از پدرش متوکل بن هارون نقل می کند که گفت:
ملاقات کردم یحیی بن زید بن علی علیه السلام را پس از شهادت پدرش وقتی به سوی خراسان می رفت. به ایشان سلام نمودم. به من فرمود: «از کجا می آیی؟» گفتم: از حج. آن گاه از من درباره اهلش و عموزادگان خویش که در مدینه بودند پرسید و از حال حضرت جعفر بن محمد علیه السلام پرسش فراوان نمود. من در جواب، حال آن حضرت و احوال و بستگان ایشان و اندوهشان بر شهادت پدرش زید بن علی علیه السلام را به او خبر دادم. یحیی فرمود: «عمویم حضرت باقر علیه السلام پدرم را به ترک خروج و شورش سفارش کرد. به او فهماند که در صورت جدا شدن از مدینه، کارش به کجا خواهد کشید.»

پرسید: «آیا تو پسر عمویم حضرت جعفر بن محمد علیه السلام را ملاقات نمودی؟»^۲

گفتم: آری. گفت: «آیا از او شنیدی که از کار من چیزی بگوید؟» گفتم: آری. گفت: «به چه صورت از من یاد فرمود؛ به من بگو؟» گفتم: فدایت شوم، نمی خواهم آن چه را از آن حضرت شنیده ام در برابر تو بیان کنم! گفت: «آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ بگو آن چه شنیده ای!» گفتم: از او شنیدم که تو کشته می شوی و بدنت را به دار می آویزند؛ چنان که پدرت کشته و به دار آویخته شد.

پس چهره اش تغییر کرد و گفت: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛^۳ «خدا هر سرنوشتی را بخواهد محو می کند و یا ثبت می نماید و ام الكتاب نزد اوست. ای متوکل، همانا حضرت حق، این دین را به وجود ما تأیید فرموده و دانش و اسلحه را به ما مرحمت کرده و این هر دو برای ما فراهم شده و عموزادگان ما تنها به دانش اختصاص یافته اند.» گفتم: فدایت شوم! من مردم را دیدم که به پسر عمویت حضرت صادق علیه السلام مایل ترند تا به تو و پدرت. گفت: «همانا عمویم محمد بن علی و پسرش جعفر علیه السلام مردم را

۱. شیخ صدوق، نواب الاعمال، تحقیق سید محمد مهدی وسید حسن خراسان، ص ۲۲۰.

۲. جعفر سبحانی، الزیديه فی موكب التاريخ، ص ۳۴۱-۳۴۴.

۳. سوره رعد، آیه ۳۹؛ با استفاده از ترجمه محمد علی رضایی و هم کاران، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی دارالذکر.

به زندگی دعوت کردند و ما آنان را به مرگ خوانده‌ایم!» گفتم: ای فرزند رسول خدا ﷺ آیا ایشان داناترند یا شما؟^۱

در این هنگام مدتی چشم خود را به زمین دوخت و سپس سر برداشت و گفت: «هریک از ما، از دانش بهره‌ای داریم جز آن که ایشان هرچه ما می‌دانیم می‌دانند، ولی ما هرچه را آنها می‌دانند نمی‌دانیم.»^۲

آن‌گاه به من گفت: «از پسرعمویم چیزی نوشته داری؟» گفتم: آری. گفتم: «به من نشان بده!» پس چند نوع دانش را که از آن حضرت ضبط کرده بودم، به او عرضه داشتم و دعایی به او نشان دادم که حضرت صادق علیه السلام بر من املا فرموده و حدیث کرده بود که پدرش محمد بن علی بن الحسین علیه السلام بر او املا فرموده که از دعای صحیفه کامله است. آن‌گاه یحیی تا پایان آن را نظر کرد و گفت: «آیا اجازه می‌دهی که از روی آن نسخه‌ای بردارم؟»

گفتم: ای پسر رسول خدا ﷺ آیا در آنچه که از خود شماست اجازه می‌خواهی؟ پس گفتم: «هم اکنون بر تو ارایه خواهیم کرد صحیفه‌ای از دعای کامل را از آنچه پدرم از پدرش حفظ فرموده و به من در مورد نگاه داشتن و بازداشتن آن از نااهلان سفارش فرموده.» عمیر گوید: پدرم گفتم: پس برخاستم و پیشانی او را بوسیدم و گفتم: به خدا قسم ای پسر پیامبر خدا ﷺ من خدا را با محبت و طاعت شما پرستش می‌کنم و امیدوارم که مرا در حیات و ممات، به دوستی شما سعادت‌مند کند. آن‌گاه صحیفه‌ای را که به او داده بودم، به جوانی که با او بود داد و گفتم: «این دعا را با خطی روشن و نیکو بنویس و به نظر من برسان که شاید آن را حفظ کنم؛ زیرا من آن را از پسرعمویم، جعفر - که خدا او را حفظ کند - می‌خواستم و او آن را به من نمی‌داد.»

متوکل گفت: من از کرده خود پشیمان شدم و نمی‌دانستم چه کنم و حضرت صادق علیه السلام قبل از آن به من دستور نداده بود که آن را به کسی ندهم.

سپس یحیی جامه‌ای خواست و صحیفه قفل خورده و مهر کرده‌ای را از آن خارج کرد. و مهر آن را نظاره نمود و بوسید زد و گریه کرد. آن‌گاه مهر را شکست و قفل را باز کرد. سپس صحیفه را گشود و برچشم خود گذاشت و بر چهره خود مالید و گفت: «به خدا قسم ای متوکل، اگر نبود مطلبی که در باره کشته شدن و به دار آویختنم از پسر عمویم نقل کردی، بی‌شک این صحیفه را به تو نمی‌دادم.»^۳ ولی می‌دانم که گفتار حضرت صادق علیه السلام

۱. فی رحاب الصحیفه السجادیة، ص ۲۶-۲۷.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. لواعق الانوار العرشیه فی شرح الصحیفه السجادیة، ج ۱

حق است و آن را از پدرانش گرفته و به زودی صحت آن روشن خواهد شد و من ترسیدم که چنین علمی به دست بنی‌امیه افتد و آن را از دیده‌ها بپوشانند و درگنجینه‌های خویش برای خود ذخیره کنند. از این رو، آن را بگیر و مرا در مورد حفظ آن خاطر جمع کن و منتظر باش تا چون خداوند در کار من و این قوم حکم خود را جاری سازد، این صحیفه را که امانت من نزد توست، به دو پسر عمویم محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن بن علی علیه السلام برسان!»

متوکل گفت: من صحیفه را گرفتم و چون یحیی بن زید به شهادت رسید، به مدینه رفتم و امام صادق علیه السلام را زیارت کردم و قصه یحیی را برای آن حضرت گفتم. آن حضرت گریست و به شدت بر یحیی اندوه‌گین شد و فرمود: «خدا عمو زاده‌ام را رحمت کند و به آباء و اجدادش ملحق سازد! ای متوکل، به خدا قسم جز همان چیزی که یحیی بر صحیفه پدرش از آن می‌ترسید، مرا از دادن این دعا به او منع نکرد. اکنون آن صحیفه کجاست؟»

گفتم: اینک این همان صحیفه است. آن‌گاه آن را باز کرد و فرمود: «به خدا قسم این خط عمویم زید و دعای جدم علی بن الحسین علیه السلام است!»

سپس به فرزندش فرمود: «ای اسماعیل،^۱ برخیز و آن را بیاور که تو را به حفظ و نگه‌داریش امر کردم.» سپس اسماعیل برخاست و صحیفه را آورد؛ گویی همان صحیفه‌ای بود که یحیی بن زید به من داده بود. پس حضرت صادق علیه السلام آن را بوسید و بر چشم خود نهاد و فرمود: «این خط پدرم و املا جدم در حضور من است.» عرض کردم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، اگر مصلحت بدانید، آن را با صحیفه زید و یحیی مقابله نمایم. پس اجازه داد و فرمود: «تو را برای این عمل شایسته دیدم.» پس آن دو را مقابله کردم و دیدم که هر دو یکی است و حتی در یک حرف هم اختلافی بین آن دو نیست. پس از آن حضرت اجازه خواستم که صحیفه یحیی را بنابر وصیتش، به عموزادگانش، پسران عبدالله بن حسن، تحویل بدهم. امام علیه السلام فرمودند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛^۲

خداوند شما را امر می‌کند که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید. آری آن را به ایشان بده.

۱. اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام که در زمان حیات آن بزرگوار از دنیا رفت.

۲. سوره نساء، آیه ۵۸.

نتیجه

با بررسی و نقل گفت‌گویی متوکل بن‌هارون و با بررسی احادیثی که یحیی بن‌زید نقل کرده و گریه شدید امام صادق علیه السلام بعد از شهادت یحیی و نیافتن هیچ سند و مدرکی دال بر مخالفت صریح یحیی با امام صادق علیه السلام و مطرح نشدن ادعای امامت از سوی یحیی، به این نتیجه می‌رسیم که او شیعه امامی بود که با امام صادق علیه السلام رابطه خوب و عاطفی داشت و امام در حق یحیی دعا نمودند. بسیاری از بزرگان شیعه از جمله شیخ مفید، یحیی را جزء یاران و اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر می‌کنند.^۱ در تاریخ، دلیلی قطعی بر زیدی بودن یحیی پیدا نکردیم و این که زیدیه، یحیی را امام خود می‌پندارد، به اتفاقات بعد از شهادت ایشان بر می‌گردد که زیدی‌ها برای خود سلسله امام‌هایی درست کردند و فقه و کلام برای خود ایجاد نمودند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. سید هاشم بحرانی، *حلیة الابرار*، ج ۲، ص ۸۸، چاپ اول: مؤسسه معارف اسلامی، قم ۱۴۱۴ قمری.

فهرست منابع

۱. رضایی، محمدعلی، و همکاران، ترجمه قرآن مجید، ناشر موسسه فرهنگی تحقیقاتی دارالذکر.
۲. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التذہیب، ابوالفضل شہاب الدین احمد بن علی، چاپ بیروت انتشارات دارالصادر.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نہج البلاغہ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم مصر دار، الاحیاء الکتب العربیہ، چاپ قاہرہ، ۱۳۸۷ھ. ق.
۴. ابن عساکر، التہذیب، چاپ بیروت انتشارات دارالصادر. بی تا.
۵. ابن عنبہ، احمد بن علی الحسن، عمدۃ الطالب فی انساب آل اسی طالب، تصحیح محمد حسن آل طالقانی، منشورات المطبعہ الحیدریہ فی النجف، بی تا.
۶. احمد محلی، حسن بن حسام الدین حمید، الحدائق الوردیہ، فی مناقب الائمہ الزیدیہ، بیروت، ۱۴۰۹ھ. ق.
۷. اصفہانی، ابی فرج، مقاتل الطالبیین تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دارالمعرفہ، بی تا.
۸. امین، سید محسن، اعیان الشیعہ، چاپ دوم، مطبعہ الانصاف، بیروت، لبنان، بی تا.
۹. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی کتاب والسنہ والادب، دارالکتب الاسلامیہ، تہران، چاپ دوم، ۱۳۶۲
۱۰. ابی فرج اصفہانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، دارالمعرفہ بیروت، بی تا.
۱۱. بحر العلوم، محمد مهدی فقیہ، قیام یحیی بن زید، انتشارات وثوق قم، ۱۳۸۵ش.
۱۱. بحرانی، سید ہاشم، حلیہ الابرار، چاپ اول، موسسہ معارف اسلامی قم، ایران، ۱۴۱۴ق.
۱۲. بغدادی، ابومنصور عبدالقاہر، الفرق بین الفرق، تحقیق الشیخ ابراہیم، دارالمعرفہ بیروت، لبنان، ۱۴۱۵ق.
۱۳. بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق سہیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۶م.
۱۴. پیشوایی، مهدی، سیرہ پیشوایان، انتشارات موسسہ امام صادق علیہ السلام، چاپ، چہاردم ۱۳۸۱.
۱۵. جعفریان، رسول، تاریخ خلفا، چاپ دوم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲ش.

۱۶. حیدر، اسد، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، چاپ اول، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۵ق
۱۷. الخطیب، شیخ صالح احمد، الامام زید بن علی المفتری علیہ، چاپ لاهور پاکستان.
۱۸. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعہ، ج ۴، ص ۲۹۱، ۱۴۱۳ق.
۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، انتشارات اعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان، ۱۹۸۴م.
۲۰. شیخ صدوق، امالی، ترجمہ آیت الله کمرہای، انتشارات کتاب خانہ اسلامیہ تہران، ایران، ۱۳۶۲ش.
۲۱. شیخ مفید، الارشاد فی معرفہ حجج اللہ علی العباد، تحقیق موسسہ آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
۲۲. طبقات ناصری، منہاج سراج، تحقیق عبدالحی حبیبی، تہران، ذبیحی کتاب، ج اول، ۱۳۶۳ش.
۲۳. عمری ابوالحسن، المجدی (به نقل از قیام یحیی بن زید، محمد مهدی فقیہ بحر العلوم، ص ۴۶).
۲۴. الموسوی، عباس علی، فی رحاب الصحیفہ السجادیہ، انتشارات دارالمرتضی، موسسہ الصراط مسجد الامام الرضا علیہ السلام.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، موسسہ الوفاء، بیروت لبنان، ۱۴۰۳ق.
۲۶. محلاتی، شیخ ذبیح الله، ریاحین الشریعہ، انتشارات اسلامیہ، تہران، ۱۴۱۹ق.
۲۷. موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، رہبر انقلاب خونین کوفہ، ترجمہ عطاردی، انتشارات جہان، تہران، بی تا.
۲۸. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی، بیروت لبنان، دار صادر، بی تا.